مطالعات تاریخ اسلام
سال یازدهم/ شمارهٔ ۴۱/ تابستان ۱۳۹۸

جغرافیای تاریخی مکران در سده‌های میانهٔ اسلامی

نصرت خاتون علوی[۱]
احسان اشراقی[۲]

چکیده: مَکُّران منطقه‌ای وسیع در جنوب شرقی فلات ایران بود که مرزهای آن از کرمان در غرب تا حدود سند در شرق کشیده شده بود. این ناحیه وسیع از شمال به سیستان و از جنوب به دریای عمان محدود بود. این سرزمین از موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای برخوردار است و بنادر آن از دیرباز، جایگاه تجاری ممتازی داشته‌اند. مکران از تاریخی چندهزارساله و تمدنی ارزشمند بهره‌مند است. درباره ریشه لغوی مَکُّران و محدوده آن سرزمین و نیز پیوستگی اداری و سیاسی آن با ایالت‌های مجاور نظرات گوناگونی وجود دارد. همچنین در مورد شهرها، بنادر و آبادی‌های مربوط به مکران اختلاف آرا بسیار است. این مقاله ضمن ارزیابی نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی درباره مکران در صدد پاسخ دادن به این پرسش است که: مَکُّران، حدود جغرافیایی، شهرها و آبادی‌های آن در سده‌های میانه اسلامی در تاریخ جنوب و جنوب شرق ایران از چه ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی برخوردار بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قرار گرفتن مَکران در کنار دریای عمان و وجود بنادر فعال و پررونق و وجود شبکه‌ای از راه‌های مهم ارتباطی زمینی و دریایی که نواحی غربی را به جنوب متصل می کرد، مَکُّران را به یکی از مناطق مهم از نظر تجاری، جغرافیایی و نظامی در تاریخ جنوب و جنوب شرق ایران تبدیل کرده است.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای بلوچستان، تاریخ مکران، گدروزیا، مورخان اسلامی، متون جغرافیایی

۱ استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران. (نویسنده مسئول). alavi.nosrat@yahoo.com
۲ استاد تاریخ گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۰۱ تاریخ تأیید: ۹۸/۰۲/۰۸

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

Historical Geography of Makran in the Middle Ages

Nosrat khatoon Alavi[1]
Ehsan Eshraghi[2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

Abstract: Makran was a vast area in southeastern Iranian plateau that stretched from Kerman in the west to Sindh in the east. This vast expanse reached Sistan in the north and the Sea of Oman in the south. The land has a special geographical significance and its ports have been great trade hubs for a long period of time. Makran has a multi-millennial history and a rich civilization. There are multitudes of opinions regarding the lexical root of Makran, its geographical limits, and its political-administrative relationships with the neighbor provinces. There are also conflicting views about cities, ports and villages of Makran. By evaluating the historical and geographical texts on Makran, this paper is aimed at answering this questions: What were the features of Makran, its geographical limits, cities, villages and ports in the history of south and southeast of Iran? The findings of the research indicate that being located near the Sea of Oman, the presence of active and thriving ports, and the presence of important land and sea routes to connect west to south had turned Makran into one of the most significant commercial, geographical and military hubs in the history of south and southeast of Iran.

Keywords: Balochistan, geography, History of Makran, Gedrosia, Muslim Historians, Geographical texts

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

1 Faculty Member, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Velayat, Iranshahr, Iran.(corresponding author) alavi.nosrat@yahoo.com
2 Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

مقدمه

مَکُّران نام سرزمینی وسیع در جنوب شرقی فلات ایران بود که از جنوب به دریای عمان، از شمال به سیستان، از شرق به ناحیه سند و از غرب به کرمان محدود می‌شود. ایالت مکران به سبب مجاورت با مرزهای شبه قاره هند از یک طرف و دریای عمان از طرف دیگر، از جنبه های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و دینی در تاریخ دوره اسلامی اهمیت داشت. از طریق این سرزمین اولین حملات مسلمانان به مرزهای هندوستان شکل گرفت. گروه‌های شورشی و خوارج که از خراسان، سیستان، عمان و مناطق جنوبی خلیج فارس رانده می‌شدند، به سرزمین مکران پناه می‌بردند. بخشی از کاروان‌های تجاری هندوستان به سمت ایران و عراق از این دیار می‌گذشتند. در این سرزمین، مواد و منابع معدنی و محصولات کشاورزی خاصی مانند پانیذ، خرما و نیشکر به عمل می‌آمد که در اقتصاد برخی مناطق شرق اسلامی تأثیرگذار بود. درباره سرزمین مکران، جایگاه جغرافیایی، حدود آن وجه تسمیه و پیشینه تاریخی و هویتی آن میان جغرافیدانان اختلاف آرا فراوان است. در این مقاله که با هدف ابهام‌زدایی از برخی نظرات محققان و اثبات یا ردّ پاره‌ای از دیدگاه‌های صاحب‌نظران بر اساس منابع اصیل تاریخی و جغرافیایی به نگارش درآمده، به ضرورت به موضوعات فرعی اما مرتبط با تحقیق پرداخته شده است. به همین منظور، ابتدا دربارهٔ حدود جغرافیایی مکران به‌صورت مختصر سخن به میان آمده است و سپس، آرای گوناگون دربارهٔ وجه تسمیه مکران و ریشهٔ لغوی آن از گذشته‌های بسیار دور تا چند قرن بعد از اسلام به ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

محدودهٔ مکران که در دورهٔ مورد نظر در قلمروی اسلام واقع شده، از مواردی است که به استناد منابع مؤثق جغرافیایی و تحقیقات علمی صاحب‌نظران مورد کنکاش قرار گرفته است. از جمله مسائل مهمی که دربارهٔ مکران قابل ذکر است، شرح نه چندان دقیق از این ناحیه و تحولات آن در منابع جغرافیایی و تاریخی است و این مسئله موجب شده است که این وضعیت در دوره‌های بعدی تداوم یابد. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت اطلاعات و آگاهی‌های ما ایرانیان دربارهٔ این بخش از ایران در مقایسه با نواحی دیگر کشورمان محدودتر و تا حدود زیادی از واقعیت‌های کنونی این سرزمین به دور است. موقعیت جغرافیایی مکران، فاصله این ناحیه از مراکز سیاسی و علمی جهان اسلام و ایران، ارتباطات محدود ساکنان این

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

ناحیه با سایر مردم ایران، ارتباط دریایی و زمینی با هندوستان و عمان، اقتصاد خودبسنده این ناحیه، فواصل طولانی شهرها و سکونتگاه‌ها و پیش‌داوری‌هایی درباره ساکنان این ناحیه، نوعی محدودیت‌های اطلاعاتی و آگاهی دربارهٔ این بخش از ایران به‌وجود آورده است. به گونه‌ای که مطالب و نوشته‌های متون جغرافیایی و تاریخی در خصوص مکران در مقایسه با سایر نواحی ایران تا حدودی محدود و ناقص است.

جغرافیای تاریخی که در آغاز این نوشتار آمده، شاخه‌ای جدید از علم جغرافیا است که به مطالعه و بررسی جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک منطقه در دوران گذشته و تعامل انسان و طبیعت و آثار فرهنگی آن می‌پردازد و آن دسته از پدیده‌های جغرافیایی را که اکنون دیگر وجود ندارند، بازسازی می‌کند. همچنین در جغرافیای تاریخی از تأثیر عوامل جغرافیایی بر رویدادهای تاریخی سخن می‌رود. بر این اساس و با توجه به موارد اهمیت منطقه مکران، ارائه پژوهشی درباره جغرافیای تاریخی منطقه مکران ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر با استفاده از منابع تاریخی مکتوب قدیمی و به روش توصیفی ـ تحلیلی به بررسی وضع جغرافیایی منطقه مکران پرداخته است. اما گاهی به اقتضای ضرورت از جمله محدودیت اطلاعات در منابع تاریخی و تکراری بودن برخی گزارش‌ها، علاوه بر منابع تاریخی قدیم، به نوشته‌های دوره‌های متأخر پژوهش‌های جدید نیز مراجعه و استناد شده است تا سیمای جغرافیایی خاص منطقه مکران در تاریخ ایران دوره اسلامی نشان داده شود. این امر به شناخت بیشتر محققان و علاقه‌مندان از وضع کنونی منطقه مورد نظر نیز کمک می‌کند.

پیشینه تحقیق

دربارهٔ منطقه مَکُّران و تاریخ و جغرافیای آن، به‌ویژه در قرون نخستین اسلامی اثر مبسوط و مستقلی تألیف نشده است. بنابراین با تمام اهمیتی که این منطقه در تاریخ کشور داشته و در سیاستگذاری‌های دولتی در بلوچستان مؤثر بوده، تاریخ آن در هاله ابهام بوده و کمتر مورد توجه مورخان قرار گرفته است. حتی نام آنها برای بسیاری از پژوهشگران و مردم غیربومی ناشناخته و یا کمتر آشناست که این مسئله از دو علت ناشی می شود؛ فقدان منابع و مدارک و کم‌توجهی پژوهشگران. در این زمینه اشاراتی پراکنده در منابع مختلف وجود دارد. درخصوص پژوهش‌های صورت گرفته درباره جغرافیای مکران می‌توان به *سفرنامه کرمان و*

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

بلوچستان، تصحیح منصوره اتحادیه اشاره کرد که شرح مسافرت فیروزمیرزا فرمانفرما به نواحی کرمان و بلوچستان است. علت نگارش کتاب متداول شدن سفرنامه‌نویسی در زمان مؤلف بوده است، به‌گونه‌ای که حتی خود شاهان قاجار نیز بدین امر دلمشغول بوده‌اند. این سفرنامه، حاصل مسافرت فرمانفرما به حوالی کرمان و سیستان برای سرکوب اغتشاش پسرهای نصرالله خان بهارلو و اهالی بشاگرد بوده است. وی در این سفرنامه علاوه بر توصیف منزلگاه‌ها، راه‌ها و مسیر گذر ایلات و طوایف ساکن در منزلگاه‌ها، به موقعیت خان‌ها و جایگاه آنان در منطقه مختلف اشاره کرده است. افزون بر آن، چگونگی وضعیت اقتصادی – معیشتی ساکنان این ایالات را به تفصیل شرح داده است. در قسمتی از سفرنامه نیز از فقر این ایالات و لزوم کمک به مردم سخن گفته و در پاره‌ای موارد درباره شکایات مردم و رسیدگی به آنها مطالبی عنوان کرده است. کتاب اطلاعات جالبی از مناطق جغرافیایی و منزلگاه‌های بین راه به دست می‌دهد. منبع دیگر *سفرنامه پاتینجر* اثر هنری پاتینجر است که توسط شاپور گودرزی به فارسی روان ترجمه شده است. این کتاب مشتمل بر دو قسمت مجزا و در واقع دو کتاب است که هفده بخش و دو مقدمه از مترجم و مؤلف را شامل می‌گردد. یک قسمت سفرنامه‌ای حاکی از شرح عادات و آداب و سنن مردم و جماعات مسیر مسافرت و خلاصه اوضاع جغرافیایی نواحی و قسمتی دیگر مشتمل بر تاریخ بلوچستان و سند است که از نظر اطلاعات جغرافیایی و اجتماعی جالب توجه و تحت عنوان *سفرنامه پاتینجر* ترجمه و در کتابی تدوین شده است. کتاب *جغرافیای نظامی ایران* از حاج علی رزم‌آرا هم در زمینه جغرافیای نظامی و تاریخی بلوچستان مطالب پراکنده‌ای را در مورد جغرافیای تاریخی بلوچستان شامل می‌شود. چند مقاله و نوشتار بلند هم درباره بلوچستان را انگلیس، ترکستان شوروی، قفقازیه، ترکیه، افغانستان، گیلان و مازندران و عربستان به صورت جزوه و کتاب کوچک منتشر کرده است.

کتاب ارزشمند *بلوچ‌ها از مازندران تا بلوچستان* تألیف محیی‌الدین مهدی با معرفی منابع و رویکردهایی که در تألیف این کار تحقیقی به‌کار برده شده با استفاده از تصاویر و نقشه‌هایی جغرافیایی طبیعی تلاش می‌ورزد نگاهی به سده‌های دور انداخته و قلمرو بلوچستان را در پرتوی این نگاه تاریخی– تباری مشخص سازد. در چشم‌انداز جغرافیای طبیعی و سیاسی بلوچستان به موقعیت بلوچستان، بلوچستان غربی، سرحد، سراوان، بمپور، مکران، بلوچستان شرقی، شهرستان‌های بلوچستان شرقی، اداره، کوه‌های بلوچستان، سلسله کوه‌های براهوی،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

رودهای بلوچستان و اقلیم بلوچستان با جزئیات پرداخته شده است. همچنین می‌توان به مقالات محمدعلی مخبر در مجله *یادگار* اشاره کرد که در سال ۱۳۲۵ به چاپ رسیده است. اخیراً نیز دو مقاله با عناوین «جغرافیای تاریخی مکران» توسط سیدابوالقاسم فروزانی و *جغرافیای تاریخی سرزمین مکران* نوشته راضیه شجاع قلعه دختر و علی غفرانی در نشریات کشور به چاپ رسیده است. از دیگر محققانی که دربارهٔ بلوچستان تحقیقاتی انجام داده و آثاری ارائه کرده‌اند، می‌توان از جی . پی . تیت نام برد. نظری که او درباره حدود مکران داده بیشتر مبتنی بر وضعیت کنونی است تا گزارش‌های منابع تاریخی. تیت مکران را شامل شهرها و نواحی مند، سرباز، قصرقند، باهه، زربا (نواحی ساحلی بلوچستان) کیچ، تمپ بلیده و بخش‌های پایین ناحیه کولواه می‌داند.[۱]

وجه تسمیه مَکُّران

مَکُّران سرزمینی است که در جنوب بلوچستان قرار گرفته است.[۲] نظراتی که درباره علل نامیده شدن مکران به این نام وجود دارد، بسیار متنوع است. به نظر هُلدیچ،[۳] مکران از دو واژه فارسی ماهی و خوران گرفته شده است. استناد او برای اظهار این نظر، نام بردن ساکنان سواحل مکران با عنوان «ایکتو فاجیا» توسط آریان مورخ اسکندر است، معنای این واژه یونانی ماهی خوران است. او در این باره نوشته است «آنچه که آریان مورخ اسکندر درباره ساکنان ساحل مکران گفته است، هنوز درست به نظر می‌رسد».[۴] او در ادامه نوشته است ماهی غذای همه مردم مکران است و آنها با ماهی زندگی می‌کنند و به حیوانات خود نیز ماهی می‌دهند. جغرافی‌نگاران یونانی بلوچستان را به سه بخش تقسیم کرده بودند. شرقی‌ترین بخش آن که بین دو رود آرابیس و تومروس[۵] قرار گرفته بود، اوریتان[۶] نام داشت؛ در سواحل دریای عمان، کشور ماهی خواران یا سواحل مکوران و در بخش غربی آن گدروزیا[۷] قرار داشت که مشتمل بر

1 Geo. P. Tate (1897), "Kech- Makuran", *Geographical Journal*, Vol. 10, No. 2, p.10.

۲ کلیفورد ادموند باسورث (۱۳۷۷)، *تاریخ سیستان*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص۳۷.

3 Holdich.

4 T. H. Holdich (1896), "Notes on Anciet and Mediaevel Makran", *Geographical Journal*, Vol. 7, No. 4, p.388.

5 Tomerus.

6 Oritene.

7 Gedrosia.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

بلوچستان ایران و بخشی از بلوچستان پاکستان بود.[۱] گدروزیا شامل سه اِپارخی (خوره، شهرستان) به نامهای پانتینه[۲] تازارنه[۳] و تیبراس نه[۴] می‌گردید که همهٔ آنها داخل منطقه قرار داشتند. البته ماکارنه[۵] هم یک اِپارخی از گدروزیا محسوب می‌گردید که در بخش ساحلی و جنوبی گدروزیای شرقی قرار داشت؛ زیرا نام آن مانند واژهٔ مکران[۶] است.[۷]

استرابو یکی از مشهورترین جغرافیدانان عصر قدیم در گزارشی که درباره کشورهای فلات ایران تحریر کرده است از قوم‌هایی نام می‌برد که محل سکونت آنها از شمال به جنوب در بخش غربی رودخانه سند بوده‌اند، این اقوام عبارت‌اند از: «پروپ میزادها»، «هرخوانیشی‌ها»، «گدروزی‌ها» و سایر اقوام ساحلی. وی اضافه می‌کند تمام این سرزمین‌ها در کنار رود سند جای داشته‌اند و این هندیان بخشی از آنها را که متصل به رودخانه و سابقاً در تصرف پارس‌ها بوده در تملک دارند.[۸]

نظر هُلدیچ هرچند با وضعیت بخش‌هایی از مکران و ساکنان آن مطابقت داشته، اما واقعیت آن است که مکران ناحیه‌ای وسیع است که در طول تاریخ اشکال و شیوه‌های مختلف زندگی و معیشت در آن رواج داشته است و اصطلاح «ایکتوفاجیا»[۹] نه یک واژه بومی بلکه اصطلاحی است که آریان و یونانی‌ها به آن دسته از مردمان مکران داده‌اند که در سواحل مکران زندگی می‌کرده‌اند. این مسئله مورد تأیید آریان بوده است. او در این باره نوشته است: «در بخش پایینی گدورسیا، یعنی در بخش ساحلی مردمی زندگی می‌کنند که ماهی خوران نامیده می‌شوند».[۱۰] مارکوپولو که در اواخر قرن سیزدهم میلادی هنگام مراجعت از چین از حدود مکران عبور کرده است، نام آن را کس مَکُوران ضبط کرده

1 P. H. L. Eggermont (1975), *Alexander's Campaigns in Sind and Baluchistan and the Siege of the Brahmin Town of Harmatella*, Published by Peters Publishers, p. 68.

2 Pantyene.

3 Tazarene.

4 Thybrassenaae.

5 Makarene.

6 Makran.

7 W. W. Tarn (1979), *Alexander the Great*, Vol. II, Cambridge University Press: London, p. 255.

۸ اسپونر (۱۳۷۷)، *بلوچ و بلوچستان، دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص۱۳۵.

9 Ichthophagy.

۱۰ آریان (۱۹۹۱)، «درباره عبور اسکندر از گدور سیا» *مجلهٔ شوهاز*، ش۲-۳، لندن: انجمن تحقیقی و فرهنگی بلوچ، ص۹۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

است.[۱] مارکوپولو از سرزمین بلوچستان به نام کسماکوران یا کسمه کوران یاد نموده است. وی می‌نویسد: «کسماکوران ایالتی است که شاهی بر آن حکومت می‌کند. مردم آن با زبان خاص خود گفت‌وگو می‌کنند، بیشتر مردم آن مسلمانند؛ هرچند بت‌پرستان هم در آنجا زندگی می‌کنند».[۲] در این جا ذکر این نکته ضروری است که مارکوپولو گاهی در معرفی منطقه و سرزمینی، نام دو شهر بزرگ و مهم آن منطقه را با هم و برای معرفی یک مکان به کار برده است، چنان که «تون و قائن» را برای معرفی قهستان آورده، در معرفی مَکُران نیز همین عمل را تکرار کرده و «کِس» و «مَکوران» را برای مَکُران به کار برده است. بارتولد عقیده دارد که اسم امروزی مکران ظاهراً ریشه آریایی ندارد و در این باره چنین نوشته است: «بیشتر پژوهشگران عقیده دارند که از اسم مردم دراویدی نژادی که از منابع یونانی میکیا یا میکیان انشقاق یافته است».[۳] کسیلینگ ساکنان اوّلیه مکران را «مکه‌های دراویدی و پاریکانیوی ها» دانسته است. به نظر او پیش از ورود اسکندر به این ناحیه، شاخه‌ای از آریایی‌ها به نام قوم گدروزی بر آنان غلبه یافتند. به این ترتیب بخشی از «مکه‌ها» به سوی کرانه دریا از خلیج فارس تا عربستان رفتند و بخشی در مسکن اوّلیه خود باقی ماندند.[۴]

در دوران اسلامی مورخان و جغرافیانویسانی که به دنبال شناخت مفهوم و وجه تسمیه مکران بوده‌اند، نظراتی که در این باره اظهار داشته‌اند متأثر از اعتقادات اسلامی و فرهنگ و زبان عربی است. ابوحنیفه دینوری در کتاب *اخبارالطوال* نوشته است که نام مکران از مکران‌بن‌فارک‌بن‌سام‌بن‌نوح – علیه‌السلام – گرفته شده است. به نظر او زمانی که زبان‌ها در بابل دگرگون شد و تغییر زبانی ناگهانی روی داد، کرمان و مکران که برادر بودند از بابل حرکت کرده و یکی در حدود کرمان و دیگری در مکران امروزی ساکن شد.[۵] یاقوت حموی احتمال داده است که مکران جمع مکر باشد از قول حمزه اصفهانی در کتاب *الموازنه* که امروزه از میان رفته، آورده است که شاید مکران در اصل ماه کرمان بوده که سپس

۱ مارکوپولو(۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمهٔ منصور سجادی، تهران: انتشارات گویش، ص۲۱۴.
۲ همان، ص۱۴.
۳ واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد (۱۳۰۸)، *تذکره جغرافیای ایران*، ترجمهٔ حمزه سردادور (طالب زاده)، تهران: انتشارات توس، ص۱۷۸.
۴ علی بلوکباشی (۱۳۸۳)، «بلوچ»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر موسوی بجنوردی، ج ۱۲، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص۵۰۳.
۵ ابوحنیفه محمدبن‌داوود دینوری (۱۳۹۴ق)، *اخبار الطوال*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ص۱۵۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

مختصر شده و به صورت مکران در آمده است. البته یاقوت به این موضوع نیز اشاره کرده که مکران منسوب است به مکران‌بن‌فارک‌بن‌سام‌بن‌نوح که با کرمان برادر بود.[۱]

سعید نفیسی در تعلیقات و حواشی که بر کتاب *تاریخ بیهقی* نوشته است، از این نظرات یاقوت انتقاد کرده و چنین نوشته است: «مطالبی که یاقوت در اشتقاق کلمه مکران گفته پیداست که سراپا نادرست و حتی کودکانه است و اساساً چه در زمان یاقوت و چه پیش از او بیشتر اُدبا و دانشمندان اسلام که با نام‌های بیگانه چه نام‌های کسان و چه نام‌های جاها سروکار پیدا می‌کرده‌اند نمی‌توانسته‌اند تصور بکنند که از ریشهٔ دیگری به جز زبان تازی مشتق شده و لازم نکرده است که هر کلمه‌ای از یک لفظ یا ریشه تازی ساخته شده باشد و... ».[۲] در بخشی دیگر از تعلیقات نفیسی دربارهٔ مکران آمده است: مرحوم محمدتقی‌خان حکیم در کتاب جالبی به نام *گنج دانش* شامل برخی تحقیقات جغرافیایی نوشته درباره مکران می‌نویسد: «مکران منسوب به مکران‌بن‌هیتال و میانه کرمان و سیستان است و کِیج دارالملک آن بوده».[۳]

محیط طبیعی مَکُّران

بیشتر منابع تاریخی و جغرافیایی مکران را به صورت سرزمینی خشک و بایر توصیف کرده‌اند که نه تنها ثروت چندانی برای جلب توجه شاهان نداشت، بلکه راه‌هایی که به این ایالت منتهی می‌شد، بسیار خطرناک و غیرقابل کنترل بود و صحراهای آنجا را از لحاظ طبیعی دنباله رو کویر دانسته‌اند. نخستین اطلاعاتی که از اوضاع طبیعی این ناحیه در منابع دوره اسلامی موجود است، گزارش‌های فاتحان و کارگزارانی است که از طرف مرکز خلافت اسلامی در مدینه یا شام به این منطقه اعزام می‌شدند. نخستین گزارش را طبری آورده که این منطقه را از زبان صحار عبدی برای خلیفه دوم توصیف کرده است. صحار در پاسخ به سؤال خلیفه درباره آنجا گفت: «سرزمینی است که دشت آن کوه، آب آن ناگوار، میوه آن خرمای بد است. راهزن آنجا پهلوان است. خیرش اندک و شرش بسیار است. اگر سپاه

---

۱ یاقوت‌بن‌شاهوار الحموی (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر للطباعة و نشر، ص۱۸۰.

۲ ابوالفضل بیهقی [بی‌تا]، *تاریخ بیهقی*، تصحیح و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی، ص۱۰۷۰.

۳ همان، ص۱۰۸۳.(فردوسی فرموده: به چین اندرون بود خسرو سه ماه/ابا نامداران ایران سپاه. چهارم زچین شاه ایران براند/به مکران شد و رستم آنجا بماند. به قلب اندرون شاه ایران بخست/به زوبین ورزان خستگی هم برست. از آن پس دلیران پرخاشجوی/ به تاراج مکران نهادند روی. جهاندار سالی به مکران بماند/زهرجای کشتی گران بخواند) (محمدتقی خان حکیم (۱۳۶۶)، *گنج دانش*، باهتمام محمد علی صوفی، جمشید کیان فر، تهران: زرین، ص۱۸۲ و نیز نگاه کنید به صص ۲۷۳، ۲۷۴، ۸۱۶ در این اثر دربارهٔ مکران).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

انـدک بـه آنجـا رود، نـابود می‌شود و اگـر بسیار باشـند، گرسـنه خواهند مانـد».[۱]

توصیف دقیق و همه‌جانبه شرایط آب و هوایی این ناحیه نشان می‌دهد که ایـن سـرزمین گسترده، تقریباً همه نوع منظره آب و هوایی را در خود داشـت. بـجـز صحراها و بیابان‌هـای خشک و بی‌آب و علف، رودخانه، کوه‌های بلند و در بعضی نواحی کشتزار نیز دیده می‌شود. جیهانی در توصیف شهر مشکی از شهرهای ناحیه مکران آورده اسـت: «بـا اینکـه گرمسـیر است، اما انواع میوه‌های سردسیری نیز در آن کشت می‌شـود».[۲] در کنـار کـوه‌هـا، رودهـا و درخت‌ها دره‌هایی نیز وجود دارد. در نواحی داخلی و صحراها شرایط اقلیمی گـرم و ناسـالم بود. اصطخری، مکران را ناحیه ای بـا بیابان های وسیع توصیف کرده که غالب اوقات در آنجا قحط رخ می‌داد. او در جای دیگری در این بـاره آورده اسـت: «... و امـا بـه مکـران غالـب بیابان‌ها و مزرعه‌ها خشـک اسـت و درختـان در آن کمتـر مـی‌باشـد...».[۳] مقدسـی دربـاره کویرهای آنجا نوشته: «بیشتر نواحی مکران کویر است، قحـط و تنگـی معیشـت بـر آنجـا چیره و بسیار گـرم اسـت». با فاصله گرفتن از نواحی داخلی و بیابان‌ها و نزدیکی به سـواحل و ارتفاعـات فقط شرایط آب و هوایی تغییر چشمگیری می‌یافت. از ایـن رو مـی‌تـوان چنـین نتیجه گرفت کـه در نواحی ساحلی شـرایط آب و هـوایی گـرم و مرطـوب و در ارتفاعـات هوایی خنک‌تر و ملایم‌تر وجود داشت. همچنین شهرهای نزدیک مرزهـای هنـد بـه سـبب بهره‌برداری از آب رود مهران، پرنعمت و حاصلخیز بودند. گاهی در نوشـته‌هـای مورخـان و منابع مختلف، گزارش‌هایی مبنی بر آبادی و فراوانـی نعمـت در این ناحیـه در قـرون گذشـته نیز دیده می‌شود. از نظر ابن فقیه، ده منطقـه پرنعمـت در زمـین وجود داشته که مکران پـس از ارمینیه و آذربایجان سومین نقطه پرنعمت بـوده و کرمـان پـس از مکـران قـرار داشـته است.[۴] این تنوع آب و هوایی و باعث شده این ناحیه به هندوستان کوچک معروف شود.

مَکُّران در قلمرو اسلامی و میانه

به نوشتهٔ تاریخ طبری در سال ۲۳ق. تنـی چنـد از سـرداران عـرب مـأمور تصـرف بعضـی از

---

۱ حموی، همان، ص۱۸۰.

۲ ابوعبدالله محمدبن‌احمدجیهانی (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمهٔ علی‌بن‌عبدالسلام کاتـب، مشـهد: بـه نشـر، انتشـارات آستان قدس رضوی، ص۱۳۶.

۳ ابواسحاق‌بن‌ابراهیم‌بن‌محمد اصطخری (۱۳۷۳)، *ممالک و مسالک*، ترجمهٔ محمدبن‌اسعدبن‌عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ص۱۷۷.

۴ احمدبن‌محمدبن فقیه (۱۴۰۸ق)، *مختصرالبلدان*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ص۱۹۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

ولایات ایران شدند. از آن جمله، حکم‌بن‌عمرو تغلبی برای گشودن مکران گمارده شد و سرداری به نام شهاب‌بن‌مخارق به او پیوست. در آنجا سهیل‌بن‌عدی و عبدالله‌بن‌عبدالله که کرمان را به تصرف درآورده بودند به یاری حکم‌بن‌عمرو تغلبی شتافتند. در آن حال، مردم مکران برای رویارویی با اعراب در اردوگاهی در خارج از شهر در حال آماده‌باش بودند. هنگامی‌که مسلمانان به اردوگاه اهالی مکران رسیدند، پادشاه سند که راسل نام داشت، به یاری مکرانیان شتافت، اما در نبردی که میان مسلمانان و اهالی مکران به رهبری راسل در چند منزلی نهر (مهران) روی داد، مسلمانان پیروز شدند و راسل منهزم گردید و اردوگاه وی به تصرف مسلمانان درآمد. در این جنگ بسیاری از اهالی مکران کشته شده و مسلمانان در مکران اقامت گزیدند. حکم‌بن‌عمرو پس از این پیروزی خلیفه دوم (عمر) را از ماجرا آگاه ساخت و عمر، پس از کسب اطلاع از ویژگی‌های آن ناحیه «به حکم‌بن‌عمرو و سهیل نوشت که هیچ کس از سپاه شما از مکران نگذرد و به این سوی نهر بس کنید».[۱] موضوع فتح مکران در کتاب *چچ‌نامه* به صورتی دیگر آمده است. در این کتاب آغاز حمله مسلمانان به سند در سال پانزدهم هجری در زمان خلافت عمربن‌الخطاب (۱۳-۲۳ق.) و در هنگامی که چچ‌بن‌سیلائج، فرمانروای (رای) سند بود، ذکر شده است.

جنگ‌های مسلمانان و اهالی سند، سال‌ها ادامه داشت،[۲] اما چنین برمی آید که مکران در نخستین حملات اعراب، به تصرف آنان درآمد و مرکزی برای دست‌اندازی به سند شد. بنا بر روایتی در سال بیست و سوم هجری مکران به تصرف مسلمانان درآمد و داخل عمل کرمان شد.[۳] در زمان ولیدبن‌عبدالملک اموی (۸۶-۹۶ق.) سردار وی حجاج‌بن‌یوسف ثقفی از خلیفه ولید «دستوری خواست به جهت غزوه سند و هند» امّا خلیفه ابتدا با تقاضای حجاج مخالفت کرد، وی سرانجام به آن درخواست تن درداد.[۴] حجاج ابتدا سرداری به نام بدیل‌بن‌طهفه را مأمور گشودن سند و هند کرد، اما بدیل در این راه کاری از پیش نبرد و جان خویش را از دست داد. حجاج پس از دریافت خبر کشته شدن بدیل پسر عمو و داماد خود محمدبن‌قاسم را

---

۱ محمدبن‌جریر طبری (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، صص۲۰۰۶-۲۰۱۷.

۲ علی‌بن‌حامدبن‌ابی‌بکرالکوفی (۱۳۸۴)، *فتح‌نامهٔ سند المعروف به چچنامه*، تصحیح عمربن‌داود پوته، تهران: انتشارات اساطیر، صص۷۲-۸۳.

۳ *مجمل التواریخ و القصص* (۱۳۸۳)، تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران: دنیای کتاب، صص۲۷۸-۲۷۹.

۴ الکوفی، همان، ص۹۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

«به غزو هند و سند نامزد فرمود». از آنجا که هنگامی که محمدبن‌قاسم در مسیر خویش به مکران رسید، فردی به نام محمدبن‌هارون در آنجا حکومت داشت، می‌توان دریافت که مکران از مدتی پیش از آن در تصرف مسلمانان بوده است.[۱]

ابن خرداد به در کتاب *المسالک و الممالک* مکران را از نواحی مربوط به سرزمین سند دانسته است.[۲] یعقوبی نیز در کتاب *البلدان* مکران را از بلاد سند برشمرده است.[۳] اصطخری نیز مکران را در زمرهٔ سرزمین سند دانسته و از این موضوع سخن رانده است که «مکران را ناحیت‌های فراخ و پهن است».[۴] دربارهٔ محدوده سند در کتاب *حدود العالم من المشرق الی المغرب* آمده است که «ناحیتی است مشرق وی رود مهران است و جنوب وی دریای اعظم است و مغرب وی ناحیت کرمان است و شمال وی بیابان است که به حدود خراسان پیوسته است».[۵] لازم به توضیح است که رود مهران که به نوشته اصطخری: «رودی نیک بزرگ و خوش است... و در بزرگی و تیزی همانند رود نیل است» از دامنه‌های جنوبی کوه‌هایی که دامنه شمالی‌اش سرچشمه رود جیحون است آغاز می‌شود و از آنجا به سوی مُلتان[۶] می‌رود و سپس به منصوره[۷] وارد می‌گردد و پس از گذر از شرق دیبل به دریا سرازیر می‌شود.[۸] در کتاب *آثار البلاد و اخبار العباد* آمده است که «نهر مهران عرض آن دجله است، یا زیادی از آن» و این رودخانه سرانجام «می‌افتد به دریای فارس، پایان سند».[۹] گفتنی است که رود مهران به نام رود اندس نیز خوانده می‌شود.[۱۰]

---

۱ همان، ص۹۱.

۲ ابوالقاسم عبیدالله‌بن‌عبدالله‌بن‌خردادبه (۱۹۶۷)، *المسالک و الممالک*، لیدن: مطبعة بریل، ص۲۴۲.

۳ احمدبن‌ابی‌یعقوب «ابن واضح یعقوبی» (۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات ترجمه و نشر کتاب، ص۵۷.

۴ اصطخری، همان، ص۳۶۲.

۵ *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۷۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص۱۷۹.

۶ اصطخری در مورد شهر مُلتان که در کشور پاکستان واقع است، مطالب ارزشمندی ارائه کرده است؛ نک: اصطخری، همان، صص۱۷۶-۱۷۷.

۷ اصطخری از منصوره که به زبان سندی برهمناباد نامیده می‌شد، به‌عنوان شهری گرمسیری و سرسبز که لیموترش و انبه از جمله میوه‌های آنجا بوده یاد کرده است؛ نک: همان، صص۱۷۴-۱۷۶.

۸ همان، ص۱۸۳.

۹ زکریابن‌محمدبن‌محمود القزوینی (۱۳۷۱)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمهٔ محمد مرادبن‌عبدالرحمان، تصحیح محمد شاهمرادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص۱۶۱-۱۶۲.

۱۰ گای لسترنج (۱۳۶۲)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص۳۵۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

مقدسی هنگام توضیح دربارهٔ سند می‌گوید: «من این سرزمین را به پنج خوره بخش نموده‌ام. مکران را نیز که نزدیک و چسبیده بدان است بر آن افزودم تا سرزمین‌ها به یکدیگر پیوسته باشد».[۱] ابن حوقل از بیابانی یاد کرده است که «در لابه‌لای کرمان و مکران و سند است». وی به این موضوع اشاره نموده است که آن بیابان، «سراسر مسکونی و دارای چادرها و خانه‌های نیین و جزء آن است».[۲] در کتاب *اشکال العالم* دربارهٔ مکران، نوشته‌های اصطخری تکرار شده است که «مکران، ولایتی است بزرگ و فراخ و بیشتر بیابان».[۳] در کتاب *الأنساب*، مکران از نواحی مربوط به کرمان برشمرده شده است.[۴] در کتاب *آثارالبلاد و اخبار العباد*، راجع به مکران آمده است: «ناحیه‌ای است میان زمین سند و بلاد تیز، شهرها و قریه‌های آن بسیار است».[۵] یاقوت حموی به این موضوع اشاره کرده است که مکران نام کرانه دریا است.[۶] در *نزهة القلوب*، مکران ضمیمه کرمان محسوب شده و در مورد آنجا چنین آمده است که «مکران، ولایتی وسیع است و داخل عمل کرمان است».[۷]

حدود جغرافیایی، شهرها، بنادر و آبادی‌های مَکُّران در متون جغرافیدانان اسلامی

در *نزهة القلوب* آمده است: «مکران، مملکتی بزرگ است از اقالیم دوم. وسعتش دوازده مرحله، دارالملکش فنزپور (بنجپور) و زراعات و عمارات بسیار و قرای بی شمار دارد».[۸] مقدسی از بنجپور به عنوان قصبهٔ مکران چنین یاد کرده است: «دژی از گل، گردش خندق دارد. در میان نخلستان است و دو دروازه به نام در «توران»، در «تیز» دارد». وی دربارهٔ آب مورد استفاده اهالی آنجا می‌گوید که از نهر است و مسجد جامع آنها در میان بازار قرار دارد.

---

۱ ابوعبدالله محمدبن‌احمد مقدسی (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمهٔ علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، صص۷۰۲-۷۰۳.

۲ محمدبن‌علی‌بن حوقل (۱۳۶۶)، *سفرنامه ایران (در صورة الارض)*، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص۱۴۱.

۳ جیهانی، همان، ص۱۳۶.

۴ عبدالکریم‌بن‌محمد السمعانی (۱۴۱۹ق)، *الأنساب*، قدم لها محمد احمد حلاق، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ص۳۴۹.

۵ قزوینی، همان، ص۳۵۹.

۶ حموی، همان، ۱۷۹.

۷ حمدالله‌بن‌ابی بکربن‌محمدبن‌نصر مستوفی (۱۳۶۶)، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: طهوری، صص ۲۷۸-۲۷۹.

۸ همان، ص۲۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

مقدسی در مورد تیز می‌گوید که در کرانهٔ دریا واقع است و «پر نخلستان، دارای چند رباط نیکو و جامعی زیبا دارد».[۱] در *حدود العالم* از بازرگانان بسیار در شهر راسک یاد شده است، اما پهلپهره به‌عنوان جایی که کم‌نعمت مطرح گردیده است.[۲]

اصطخری نیز از شهر راسک و روستاهایی به نام خروج و جَدران نام برده و دربارهٔ محصول جَدران می‌گوید: «در آنجا پانیذ[۳] و نیشکر بی حدّ و عد می‌باشد و تمامت پانیذ که در آفاق محل می‌افتد، از آنجا مرتفع باشد؛ الا چیزی اندک که از ناحیت ماسکان نقل می‌افتد».[۴] اصطخری با یادآوری این موضوع که «مَشکی» از جمله مناطق گرمسیر است، به این نکته اشاره دارد که «انواع فواکه (میوه‌های) سردسیر در آن جا می‌باشد».[۵] به دلیل کم‌آبی ولایت مکران، «سکنه سیار و کوچ‌نشین در این ولایت غلبه داشت».[۶] همچنین به نوشته مقدسی بیشتر نواحی مکران کویر بود و در آن سرزمین، کشاورزی به صورت دیم رواج داشت.[۷] اصطخری از این موضوع که «غالب اوقات در آنجا (مکران) قحط می‌باشد» یاد کرده است.[۸] مقدسی، از «سیه‌چردگی» اهالی مکران سخن گفته و از زبان اهالی آنجا با عنوان زبان بلوچی نام برده است.[۹] در مورد زبان اهالی مکران در تألیف اصطخری آمده است: «زبان اهل مکران، پارسی و مُکری است».[۱۰] این موضوع را ابوالقاسم جیهانی نیز در کتاب *اشکال العالم*[۱۱] تکرار کرده است.[۱۲]

مقاطعة البلوص، فنزبور، حیس (تیس) و قصدار از جمله شهرهای مکران هستند که ابن خرداد در کنار دیگر شهرهای سند از آنها نام برده است. شهرهای دیگری نیز در این کتاب ذکر

---

۱ مقدسی، همان، صص ۷۰۱-۷۰۲.
۲ *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۳.
۳ پانیذ همان شکر سفید است.
۴ اصطخری، همان، ص ۱۸۰.
۵ همان، ص ۱۸۰.
۶ ویلهلم بارتولد (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمهٔ همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی، ص ۱۶۸.
۷ مقدسی، همان، ۷۱۷.
۸ اصطخری، همان، ص ۱۷۹.
۹ مقدسی، همان، ۷۰۲-۷۰۳.
۱۰ اصطخری، همان، ص ۱۷۹.
۱۱ جیهانی، همان، ۱۳۶.
۱۲ زبان مکری به احتمال فراوان لهجه‌ای از زبان فارسی است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

شده‌اند، اما به دلیل عدم ثبت صحیح نام این شهرها، اظهار نظر قطعی دربارهٔ آنها دشوار است.

روش ابن‌خردادبه در معرفی شهرهای مکران در کنار شهرهای سند، مورد تقلید سایر جغرافیانویسان پس از او قرار گرفت. این مسئله ریشه در تحولات گذشتهٔ این دو سرزمین و شیوهٔ اداره این دو ناحیه داشته است. در زمان پادشاهی داریوش شاه هخامنشی، در سال ۵۱۲ قبل از میلاد، ایرانی‌ها به فکر توسعه فتوحات خود در مناطق شرقی افتادند، به‌گونه‌ای که از رودخانه سند گذشته و بخش‌هایی از غرب هند را به قلمروی ایران ضمیمه کردند. پس از این ماجرا، داریوش کشتی‌هایی از سواحل سند به فرماندهی اسکیلاس به سوی دریای عمان با هدف آشنایی با نواحی ساحلی و مسیر راه‌های دریایی اعزام کرد.[۱]

فتح سند و پیوستگی این ناحیه با مکران شاید با این اقدام داریوش شروع شده باشد. در زمان ساسانیان نیز مکران با خاک سند که جزو ایران بوده ناحیه مستقلی تشکیل می‌داده است، زیرا ابن خردادبه مطالب خود را از مآخذ معتبر دوره ساسانی گرفته در کتاب خود که عناوین شاهان مستقل نواحی مختلف ایران را نام برده «مکران شاه بالسند» را هم ذکر کرده است.[۲] اقدام چچ‌بن‌سیلائج فرمانروای سند در آخرین سال‌های سلطنت ساسانیان در پیشروی در مکران و تصرف شهرهای این ناحیه موجب گردید که این دو ناحیه همچنان از نظر اداری تحت اداره یک حاکم باقی بمانند و این مسئله پس از فتح مکران و سند با ادارهٔ این دو ناحیه توسط یک حاکم تداوم پیدا کند.

با ورود اسلام به ایران و گشوده شدن بیشتر نواحی ایران توسط سپاهیان مسلمان، در سال پانزدهم هجری سپاهیان عرب مسلمان به بلوچستان رسیدند و بخش‌هایی از آن را گشودند.[۳] بلاذری که به شرح فتوحات مسلمانان پرداخته است، گزارش فتح شهرهای مکران و سند را در کنار هم آورده و از نظر جغرافیایی تفکیکی بین شهرهای این دو ناحیه قائل نشده است. شاید علت این مسئله علاوه بر مسائل پیش‌گفته آن باشد که مسلمانان از مکران به عنوان پایگاهی برای ادامهٔ کشورگشایی‌های خود استفاده کردند. در دوره امارت حجاج‌بن‌یوسف ثقفی، محمدبن‌هارون از سوی او به مکران اعزام شد و توانست برخی از مناطق این ناحیه را

---

۱ حسن پیرنیا [بی‌تا]، *ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)*، تهران: کتابفروشی ابن سینا و بنگاه دانش، ص۶۳۰.

۲ بیهقی، همان، ص۱۰۷۱.

۳ احمدبن‌یحیی بلاذری (۱۳۴۶)، *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص۳۲۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

که هنوز ناگشوده مانده بود به تصرف درآورد و پس از تسلط بر بخش‌هایی از مکران تصمیم گرفت تا سند را فتح کند.[۱] یعقوبی در کتاب *البُلدان* به گونه‌ای دربارهٔ مکران صحبت کرده است که هم این ناحیه را با سند پیوسته دانسته و هم به‌گونه‌ای مستقل بودن آن از سند را نشان می‌دهد. یعقوبی بعد از بیان موقعیت جغرافیایی سیستان نوشته است: «با مکران از بلاد سند و قندهار هم‌مرز است».[۲] یعقوبی در ادامه دربارهٔ مکران آورده است: «از جیرفت به «رتق» و «دهقان» و سپس به «بَل» و «فَهرَج» که اهالی «فهره»اش می‌نامند و این آخرین شهر تابع کرمان است و رئیس مکران مدعی است که از مضافات مکران می‌باشد. سپس به «خروج» و این اوّل شهری است از مضافات مکران، سپس به شهر «فنزبور» و این شهر بزرگتر مکران است».[۳] نوشته یعقوبی چند نکته را آشکار می‌سازد، اوّل آنکه به مسیر جیرفت به «بل» یا بمپور و «فهره» یا پهره (ایرانشهر کنونی) اشاره دارد، مسیری تاریخی که از مسیرهای ارتباطی مناطق شرقی ایران بوده است. دوم، اختلاف نظر بین حاکم کرمان و مکران برسر حدود مکران و شهرهای این ناحیه را نشان می‌دهد، وضعیتی که بر سر شهرهای غربی مکران با حاکمان سند وجود داشته است و بازتاب آن را در آثار جغرافیانگاران مشاهده می‌کنیم. نکته سوم در متن کوتاه یعقوبی درباره مکران آن است که مکران چون سایر نواحی دارای رئیس بوده است. سرانجام نکته‌ای دیگر که می‌توان درباره نوشته یعقوبی مطرح کرد، مختصر بودن نوشته یعقوبی درباره مکران و فقط نام بردن از چند شهر مهم مکران است.

ابن‌رسته در *اعلاق النفیسه* هم نظر غالب آن دوره را دربارهٔ مکران پذیرفته ولی برخلاف دیگر جغرافیانگاران، مکران را نه از حدود و سرزمین‌های پیوسته به سند، بلکه بندرگاه معروف تیز مکران را اول محدوده هند دانسته است.[۴]

اصطخری (استخری) که کتاب خود با عنوان *مسالک و ممالک* را از روی کتاب *صورالاقالیم* ابوزید بلخی گرفته است، از دیگر منابع ابتدای قرن چهارم هجری است که مطالبی درباره مکران دارد. کتاب اصطخری از جمله آن دسته منابع جغرافیایی است که نفوذ

---

۱ سید محمد معصوم بکری (۱۳۵۱ق)، *تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی*، تصحیح محمدبن‌محمد داوود، هند: بمبئی، ص۲۱.

۲ احمدبن‌ابی‌یعقوب «ابن واضح یعقوبی» (۱۳۴۳)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص۵۷.

۳ همان، ص۲۶.

۴ احمدبن‌عمربن رسته (۱۳۶۵)، *اعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیر کبیر، ص۹۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

فراوانی داشته و به قلمروی نوشته‌های عربی محصور نماند و چند ترجمه فارسی از آن شد که از روی نسخه اوّل کتاب بود و باعث پیدایش این نظر شد که اصطخری اصل کتاب خویش را به زبان فارسی نوشته است.[۱] اصطخری در فصلی با عنوان «ذکر بلاد سند و توابع آن» از شهرهای مکران یاد کرده است. او در ابتدا از چند شهر مهم مکران شامل، تیز، کی، فنزبور (فنزبور یا پنج گور کنونی) درک (دِزک)، راسک، بند (بنت کنونی) قصر قند، فهلفره (پُهل و پهره) مشکی (ماشکید)، قنبلی و ارمابیل نام برده است. اصطخری این نکته را یادآوری نموده است که شهرهای نواحی مکران، طوران و بدهه (برهه) را جداگانه ذکر کرده است.[۲] این سه ناحیه امروزه سرزمین بزرگ بلوچستان را که بین ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شده است، تشکیل می‌دهند. اصطخری پس از ارائه توضیحاتی دربارهٔ بدهه و طوران، به مکران و ساکنان آن توجه کرده است. او دربارهٔ زبان مردم این ناحیه نوشته است که «زبان مردم مکران پارسی بود و مکرانی».[۳] در این باره باید گفت که زبان کتابت و رسمی همواره در بلوچستان زبان فارسی بوده است و آنچه اصطخری و تنی چند از جغرافیانگاران با عنوان «مکرانی» یاد کرده‌اند، زبان بلوچی بوده است که نظر به انتساب به ساکنان مکران، از آن به عنوان «مکرانی» یاد کرده‌اند. در این کتاب به نوع پوشش «بازرگانان مکران» که «دُراعه و دَستار» است اشاره شده است.

چنین به نظر می‌رسد که اصطخری و ابوزید بلخی که اصطخری مطالب خود را از او گرفته است، در ناحیه‌ای غیر از مکران با گروهی از بازرگانان مکرانی برخورده‌اند و خود به مکران نیامده‌اند و این لباس را به عنوان لباس مورد استفاده بازرگانان مکران معرفی کرده‌اند. در ادامه، نوشته اصطخری درباره مکران چنین آمده است: «مکران ولایتی بسیار است لیکن بیشتر بیابان و قحط و تنگی است. این ناحیه توسط عیسی‌بن‌معدان فتح شده است و مرکز او شهر کیز است و این شهر کیز چند نیمه مولتان باشد، فرضه مکران است و دارای درخت خرما است».[۴] در این کتاب چند شهر مکران که هر کدام بنا به دلایلی در آن روزگار معروف بوده‌اند، معرفی شده‌اند. شهر تیز که بندرگاه معروف مکران بود و اصطخری از آن با

۱ ایگناتی یولیا نوویچ کراچکوفسکی (۱۳۸۰)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص۱۵۹.

۲ اصطخری، همان، ۱۴۷.

۳ همان، ص۱۵۳.

۴ همان.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

عنوان «تیز مکران» یاد کرده است، «خروج» کـه مرکـز آن «راسـک» معرفـی شـده اسـت، «جَدران» که در آن فاند یا پانیذ (نوعی قند سفید) به دسـت مـی‌آمـده، از جملـه ایـن شـهرها هستند. بزرگ‌ترین شهرهای این ناحیه از نظـر نویسـنده *مسـالک و ممالـک* عبـارت‌انـد از: فنزبور، بـه (گِـه) بنـد (بنـت) قصـرقند، درک (دزک) فهلفـره، ارمابیـل، قنبلـی، قنـدابیل و کینزکانان.[۱] آخرین بخش از نوشته‌های اصطخری دربـارهٔ مکـران بـه ذکـر فواصـل و مسـیر شهرهای مهم مکران اختصاص یافته است.

در کتاب *صورة الارض* محمدبن‌موسـی خـوارزمی کـه مطالـب آن از کتـاب *جغرافیـای* بطلیموس استخراج شده است فقط به نام بردن از چهار شهر مهم مکران و موقعیت آنها اکتفا شده است. خوارزمی تیز (تیس) را شهری بر کرانه دریا، دزک را در ناحیه کوهستانی و دیبل را بر ساحل دریا دانسته است و از شهر ارمابیل بدون اشاره به موقعیت آن نام برده است.[۲]

نوشتهٔ ابن‌حوقل در کتاب *صورة الارض* درباره مکران، تفاوت چندانی با نوشته‌های دیگـر جغرافیانگاران ندارد امّا به نظر نفیسی در شـرح و توضـیحات *تـاریخ بیهقـی*، ابـن حوقـل در مقایسه با دیگر جغرافیادانانی که نام بردیم، نام آبادی‌های مکـران را درسـت نوشـته اسـت.[۳] کراچکوفسکی بر خلاف نفیسی عقیده دارد که کتـاب *صـورة الارض* ابـن‌حوقـل بـه سـبب رونویسی‌های مکرر دستخوش اشتباهات فراوان شده است.[۴] چنین به نظر می‌رسـد کـه شـرح مکران در کتاب ابن‌حوقل از اصطخری گرفته شده است، دیدار ابـن‌حوقـل بـا اصـطخری[۵] و یکسانی مطالب او دربارهٔ مکران با مطالب اصطخری این گمان را تقویت می‌کنـد.[۶] از جملـه اشتباهات ابن حوقل دربارهٔ مکران، نام بردن خـواش (خـاش) و ارائـه توضـیحاتی دربـارهٔ آن به‌عنوان یکی از توابع کرمان است.[۷]

نویسنده ناشناخته *حدود العالم* از دیگر جغرافیانگارانی است که از مکران و شهرهای آن با عنوان «سخن اندر ناحیت سند و شهرهای وی» مطالبی آورده اسـت. حـدودی کـه در ایـن

---

۱ همان.
۲ ابوجعفر محمدبن‌موسی الخوارزمی (۱۹۲۶)، *صورة‌الارض*، تصحیح هاسن فون مژیک، اتریش: وین، ص۱۴.
۳ بیهقی، همان، ۱۰۷۴.
۴ کراچکوفسکی، همان، ص۱۶۰.
۵ همان.
۶ ابی‌القاسم‌بن‌حوقل النصیبی (۱۹۸۲)، *صورة الارض*، بیروت: دارصادر للطباعه ونشر، ص۳۱۹.
۷ ابن‌حوقل، همان، ص۷۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

کتاب برای مکران و سند مشخص شده است حدود هر دو ناحیه به‌صورت پیوسته است. در این اثر از شهرهای سند سخن گفته شده اما در عین حال شهرهای مهم مکران را از شرق به غرب مشخص کرده است. و دربارهٔ آنها سخن گفته است. فنیکی (قنبلی) و ارمایل (ارمابیل) از شهرهای شرقی مکران «با خواستهٔ بسیار و به دریا نزدیک و بر کران بیابان نهاده» معرفی شده‌اند.[۱] تیز نخستین شهری از حدود سند بر کنار دریای اعظم و جایی گرمسیر معرفی شده است. در ادامه از دیگر شهرهای مکران یاد کرده و نوشته است: «این همه شهرها اندر حدود مکران و بیشترین پانیدها کی اندر جهان ببرند از این شهرک‌ها خیزد و پادشاه مکران به شهر کیچ نشیند».[۲] راسک که به عنوان مرکز ناحیه خروج [در کتاب «جروج»] جایی «آبادان و بسیار مردم و بازرگان بسیار» معرفی شده و بهلبره از مضافات ناحیه خروج معرفی شده و از پنج پور (پنج گور) و مشکی (ماشکید) نیز نام برده است.[۳]

در میان منابع جغرافیایی، مقدسی در مقایسه با سایر جغرافیانگاران به صورت مفصل‌تر درباره مکران و ساکنان آن سخن گفته است. نویسندهٔ دانشمند *احسن التقاسیم* پس از بیان ویژگی‌ها و برجستگی‌های سند نوشته است: «من این سرزمین (سند) را به پنج خوره بخش نموده‌ام، مکران را نیز که نزدیک و چسبیده بدانست بر آن افزودم».[۴] کراچکوفسکی ضمن اذعان به برجستگی‌های کتاب مقدسی در برابر سایر آثار جغرافیایی، عقیده دارد که مقدسی جز اندلس و سند و شاید سیستان همه مناطق جهان اسلام را دیده است.[۵] اما برخلاف نظر نویسنده *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، مقدسی بخشی از ناحیه سند و شاید مکران را دیده است. نوشتهٔ مقدسی در این باره چنین است: «بدانکه من خود به گرد مرزهای این سرزمین گشته، همه کرانه‌هایش را درنوردیده‌ام، آنچه را خواهم نگاشت، خود دیده یا شنیده‌ام، از نام‌هایش پرسشها کرده، برای اخبارش جستجوها کرده، شهرهایش را شناسایی کردم، با این همه، من درستی گزارش دربارهٔ آن را مانند گزارش جاهای دیگر تضمین نمی‌کنم، پس جز مرکزهایش را گزارش نمی‌دهم».[۶]

---

۱ حدود *العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۷۲)، ص۱۲۳.
۲ همان، ص۱۲۵.
۳ همانجا.
۴ مقدسی، همان، ۷۰۰.
۵ کراچکوفسکی، همان، ۱۶۸.
۶ مقدسی، همان، ۷۰۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

مقدسی پس از معرفی کلی سرزمین سند که در واقع ارائه وضعیتی مطلوب از سرزمینی آباد و پرنعمت است و اشاره به حدود جغرافیایی این منطقه، با توجه به اینکه به معرفی سرزمین‌های این ناحیه از سمت کرمان به سوی هندوستان پرداخته است، در ابتدا شهرهای مکران را نام برده است. در این فهرست نام چند شهر که در منابع دیگر نیامده و یا کمتر ذکر شده است در شمار شهرهای کتاب *احسن التقاسیم* وجود دارد. مقدسی در ادامه به شهرهایی پرداخته که ابراهیم فارسی (اصطخری) فقط این شهرها را نام برده و «هیچ یک را گزارش نداده است».[۱]

از دیگر تفاوت‌های مطالب مقدسی دربارهٔ مکران با منابع دیگر، روشی است که مقدسی در تهیه نقشه سند و مکران با دیگر آثار جغرافیایی دارد. مقدسی در این زمینه چنین نوشته است: «نقشه‌های این سرزمین را نیز من با کمک کارشناسان زیرک اینجا که این سامان را از نزدیک دیده بودند فراهم کردم. بیشتر بخش‌های آن را من پس از مشورت با خردمندان آن بخش‌ها و همکاری با دانایان ایشان ساخته، بسیاری از گزارش‌ها را از گفتار ابراهیم‌بن‌محمد فارسی آورده‌ام».[۲]

بَنَّجپُور (پنج گور) که توسط نویسنده *احسن التقاسیم* به عنوان «قصبه» مکران معرفی شده، نخستین شهری است که به «گزارش» آن پرداخته شده است. «تیز» (تیس) بارانداز و بندر معروف مکران شهری دارای بندر رباط نیکو و مسجد جامعی زیبا معرفی شده است. مقدسی بر خلاف سایر نویسندگان آثار جغرافیایی در بخشی با عنوان «کلیاتی دربارهٔ این سرزمین» به ارائه مطالبی در زمینهٔ مذهب، بازرگانی، اوزان و مکیال، رسوم و عادت، بت‌ها، محصولات کشاورزی، وضعیت سیاسی مسیر راه‌ها و ذکر فواصل پرداخته است و در این زمینه‌ها به مکران نیز اشاراتی داشته است. توصیفات و نوشته‌های مقدسی دربارهٔ مکران هرچند در مقایسه با سایر منابع جغرافیایی مفصل‌تر و متنوع‌تر است، اما چنین به نظر می‌رسد که نوشته‌های او دربارهٔ مرزهای این ناحیه و همچنین بیان فاصله شهرهای مکران به فرسنگ درست نباشد. دربارهٔ قسمتی از مرزهای سند و مکران نوشته مقدسی چنین آمده است: «دریای فارس خاور و جنوب این سرزمین را از پشت کویر فراگرفته است، زیرا که این دریا از «صیمور» در خاور «تیز» مکران به گرد این کویر گشته برشهرهای کرمان و فارس دور

۱ همان، ص۷۰۲.
۲ همان، ص۷۰۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

می‌زند».[۱] با نگاهی به نوشته‌های مقدسی دربارهٔ مکران، شاهد تکامل اطلاعات جغرافیایی دربارهٔ این سرزمین هستیم. این مسئله به دسترسی نویسندهٔ *احسن التقاسیم* به آثار و نوشته‌های جغرافیایی پیش از خود، بهره‌گیری از آگاهان و مطلعان آن دوره، دیدگاه انتقادی مقدسی نسبت به منابعی که در اختیار داشته و وضعیت اقتصادی مطلوب این ناحیه در دوره حیات مؤلف بازمی‌گردد.

پس از مقدسی و در محدود آثار جغرافیایی که تألیف شده، شاهد کاهش تألیف آثار جغرافیایی و تنزل ارزش علمی آنها هستیم. چنین وضعیتی بر نوع اطلاعات و آگاهی‌های ارائه شده دربار مکران تأثیر داشت. محمد واله قزوینی در کتاب خود به اشارهٔ مختصری از مکران بسنده کرده و آن را چنین معرفی نموده است: «ناحیه‌ای است در میان سند و تیز، شهرها و روستاهای آباد و پرجمعیت و پرمحصول» در ادامه به شرح پلی عجیب در این دیار پرداخته است.[۲] هرچند منابع تاریخی هم‌عصر با قزوینی از شکوفایی و رونق اقتصادی مکران گزارش داده‌اند، اما این اختصارنویسی اطلاعاتی در خود برای محققان فراهم نمی‌کند.

ابوالفداء که کتاب خود *تقویم البلدان* را در قرن هشتم هجری تألیف نموده است، هیچ‌گونه مطلب جدیدی بر نوشته‌های قبل از خود درباره مکران نیفزوده است و بیشتر نوشته‌های خود را دربارهٔ این ناحیه، چنانکه خود نیز اشاره کرده است از ابن حوقل و نویسنده کتاب *اللباب* گرفته است. ابوالفداء در کتاب خود مکران را ناحیه‌ای «از بلاد هند که منظم به سند است» معرفی نموده است و در جای دیگری به نقل از کتاب *اللباب* آن را یکی از شهرهای کرمان معرفی نموده است.[۳] شاید علت این مسئله اداره مکران از مرکزیت کرمان از دوره سلاجقه به بعد باشد. سرانجام، حمدالله مستوفی مکران را «ولایتی خارج از ملک ایران» معرفی نموده است. و علت اشاره کردن به این ناحیه را در کتاب خود چنین نوشته است: «اما چون به ایران خراج می‌دهد و داخل عمل کرمان است، این قدر ذکرش اینجا کردن درخور بود».[۴]

---

۱ همان، ص۷۱۲.

۲ محمدواله قزوینی اصفهانی (۱۳۸۰)، *خلد برین*، تصحیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص۶۱.

۳ ابوالفداء (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صص ۳۹۲-۳۹۷.

۴ مستوفی، همان، ص۱۷۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که مکران ولایتی است که از سابقه‌ای کهن برخوردار بوده و در گذشته جایگاه و موقعیت جغرافیایی خاصی داشته است. در کتیبه‌های برجا مانده از سومریان از مناطقی با نام‌های مکن و ملوخ یاد شده است. در مورد نام مکران نظرات متفاوتی وجود دارد. با توجه به دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی که درباره محدوده ولایت مکران در عهد باستان و نیز در دوران اسلامی وجود دارد می‌توان گفت مَکُّران قبل از تصرف سند، در قلمروی هخامنشیان بوده، اما پس از آن که سند به ایران ضمیمه شد، مکران در حوزه این ایالت مربوط به ایران قرار گرفت. با وجود طبیعت خشن، بی‌آبی، نبود مراتع و زمین‌های کشاورزی شهرهای زیادی در مناطق نسبتاً آباد بلوچستان وجود داشت که بیشتر آنها در سواحل دریای عمان با هدف تجارت شکل گرفته بودند. ایرانیان، هندی‌ها و اعراب با کشتی‌های تجاری از راه دریا کالاهای خود را در این مراکز عرضه می‌داشتند و بر ثروت و رفاه خود می‌افزودند. موقعیت حاشیه‌ای و موانع دسترسی به مکران موجب می‌شد آنچه که جغرافیانویسان درباره این ناحیه ارائه نمایند به مراتب از شرحی که دربارهٔ نواحی دیگر ایران داده‌اند، کمتر باشد. به‌علاوه، این اطلاعات و آگاهی‌های محدود در سایر آثار و نوشته‌ها راه یافته و مورد تقلید دیگر نویسندگان قرار گرفته است. توجه بیشتر به ذکر مشخصات جغرافیایی سرزمین‌های مهم‌تر و غیرحاشیه‌ای، وضع نوشته‌ها دربارهٔ مکران را مختصر، تقلیدی، غیردقیق، تکراری، خشک و بی‌روح نموده است. در کنار این ویژگی‌ها ارائه حدودی غیردقیق، نظرات متضاد دربارهٔ وجه تسمیه مکران، گسترده و یا محدود ذکر کردن حدود مکران، نام بردن برخی از شهرهای مکران در شمار شهرهای نواحی مجاور در برخی از منابع، ثبت نشدن عناوین شهرهای ناحیه به صورت دقیق، اشتباه کاتبان و نسخه‌نویسان در نگارش نام مکان‌ها و دقیق نبودن مسیر راه‌ها و فواصل شهرها، بخشی دیگر از اشکالات آگاهی و اطلاعات مربوط به مکران در منابع جغرافیایی است.

منابع و مآخذ

- آریان (۱۹۹۱)، «درباره عبور اسکندر از گدور سیا» *مجلهٔ شوهاز*، ش۲-۳، لندن: انجمن تحقیقی و فرهنگی بلوچ.
- ابن‌حوقل، محمدبن‌علی (۱۳۶۶)، *سفرنامه ایران (در صورة الارض)*، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار، تهران:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

انتشارات امیرکبیر.
- ابن‌رسته، احمدبن‌عمر (۱۳۶۵)، *اعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیر کبیر.
- ابن‌خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله‌بن‌عبدالله (۱۹۶۷)، *المسالک و الممالک*، لیدن: مطبعه بریل.
- ابن‌فقیه، احمدبن‌محمد (۱۴۰۸ق)، *مختصرالبلدان*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابوالفداء (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- الحموی، یاقوت‌بن‌شاهوار (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر للطباعة و نشر.
- الخوارزمی، ابوجعفرمحمدبن‌موسی (۱۹۲۶)، *صورةالارض*، تصحیح: هاسن فون مژیک، اتریش: وین.
- اسپونر (۱۳۷۷)، بلوچ و بلوچستان، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- اصطخری، ابواسحاق‌بن‌ابراهیم‌بن‌محمد (۱۳۷۳)، *ممالک و مسالک*، ترجمهٔ محمدبن‌اسعدبن‌عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- بارتولد، ویلهلم (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمهٔ همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۰۸)، *تذکره جغرافیای ایران*، ترجمهٔ حمزه سردادور (طالب زاده)، تهران: انتشارات توس.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۷)، *تاریخ سیستان*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلاذری، احمدبن‌یحیی (۱۳۴۶)، *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۳)، «بلوچ»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۲، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- بکری، سید محمد معصوم (۱۳۵۱ق)، *تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی*، تصحیح: محمدبن‌محمد داوود، هند: بمبئی.
- بیهقی، ابوالفضل [بی‌تا]، *تاریخ بیهقی*، تصحیح و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- پیرنیا، حسن [بی‌تا]، *ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)*، تهران: کتابفروشی ابن‌سینا و بنگاه دانش.
- جیهانی، ابوعبدالله محمدبن‌احمد (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمهٔ علی‌بن‌عبدالسلام کاتب، مشهد: به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۷۲)، به کوشش منوچهر ستوده تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دینوری، ابوحنیفه محمدبن‌داوود دینوری (۱۳۹۴ق)، *اخبار الطوال*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- السمعانی، عبدالکریم‌بن‌محمد (۱۴۱۹ق)، *الأنساب*، قدم لها محمد احمد حلاق، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]

- طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- قزوینی اصفهانی، محمدواله (۱۳۸۰)، *خلد برین، تصحیح و اضافات*: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- القزوینی، زکریابن‌محمدبن‌محمود (۱۳۷۱)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمهٔ محمد مرادبن‌عبدالرحمان، تصحیح محمد شاهمرادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الکوفی، علی‌بن‌حامدبن‌ابی‌بکر (۱۳۸۴)، *فتح‌نامهٔ سند المعروف به چچنامه*، تصحیح عمربن‌داود پوته، تهران: انتشارات اساطیر.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیا نوویچ (۱۳۸۰)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لسترنج، گای (۱۳۶۲)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مارکوپولو (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمهٔ منصور سجادی، تهران: انتشارات گویش.
- مجمل التواریخ و القصص (۱۳۸۳)، *تصحیح ملک الشعرای بهار*، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله‌بن‌ابی بکربن‌محمدبن‌نصر (۱۳۶۶)، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: طهوری.
- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن‌احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمهٔ علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- النصیبی، ابی‌القاسم‌بن‌حوقل (۱۹۸۲)، *صورة الارض*، بیروت: دارصادر للطباعة ونشر.
- یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب «ابن واضح یعقوبی» (۱۳۴۳)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ـــــــ (۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات ترجمه و نشر کتاب.
- Eggermont, P. H. L. (1975), Alexander's Campaigns in Sind and Baluchistan and the Siege of the Brahmin Town of Harmatella, Published by Peters Publishers.
- Holdich, T. H. (1896), "Notes on Anciet and Mediaevel Makran", Geographical Journal, Vol. 7, No. 4.
- Tarn, W. W. (1979), Alexander the Great, Vol. II, Cambridge University Press: London.
- Tate, Geo. P. (1897), "Kech- Makuran", Geographical Journal, Vol. 10, No. 2.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-04]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.41.5.0]